

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه باقرالعلوم (ع)
(غیر دولتی - غیر انتفاعی)

دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

دانشکده علوم اجتماعی

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته فلسفه علوم اجتماعی

عنوان

بررسی انتقادی مبانی فلسفی مفهوم علم در اندیشه کوهن از منظر حکمت متعالیه

استاد راهنما

دکتر عبدالحسین خسروپناه

استاد مشاور

دکتر شمس الله مریجی

نگارش

سیدهادی ساجدی

دی ماه ۱۳۹۱

تقدیم به پدر و مادر عزیزم

چکیده

نظریه انقلاب‌های علمی تامس کوهن، یکی از مهمترین نظریه‌های فلسفه علم می‌باشد. این نظریه در جامعه علمی جهانی و از جمله کشور ایران بسیار مورد توجه قرار گرفته است، با این وجود دربردارنده مجموعه‌ای از مبانی فلسفی است که از منظر فلسفه اسلامی بسیار مورد تردید می‌باشند. فصل‌های پایان‌نامه با اندیشه‌های تامس کوهن شروع شده و نشان داده می‌شود که این اندیشه‌ها بر چه مبانی فلسفی استوار هستند. سپس آن مبانی فلسفی، از منظر صدرالمতالهین مورد نقد قرار می‌گیرند. مهمترین مبانی فلسفی نظریه کوهن عبارتند از: عدم توانایی دانشمندان در رویارویی با واقعیت عریان، تغییر جهان پیرامونی دانشمند با تغییر نظام اندیشه‌ورزی وی، عدم امکان ارائه معیاری جهت سنجش پارادایم‌ها، غیر هدفمند بودن طبیعت و در نهایت تلقی علم به عنوان واقعیتی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی. گرچه حکمت متعالیه تاثیر عوامل جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و غیر آنها بر دانشمند را می‌پذیرد، اما آن را موجب عدم توانایی انسان در دریافت واقعیت صرف نمی‌داند. از این رو تغییر نظام فکری دانشمند موجب تغییر جهان خارج نمی‌گردد؛ چرا که واقعیتی ثابت و هدفمند در خارج وجود دارد و بر اساس بدیهیات اولیه می‌توان به سنجش بین پارادایم‌های حاکی از خارج نایل شد. بر این اساس، علم واقعیتی بیش از جنبه‌های جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه خواهد داشت و در حقیقت آنچه در جامعه تحقق می‌یابد، تجلی امری مجرد و ماورایی است که در قالب رشته‌های علمی در جامعه ظهور می‌یابند.

کلید واژه‌ها: تامس کوهن، حکمت متعالیه، ملاصدرا، مبانی فلسفی علم، هستی علم

فهرست مطالب

۳	
۵	چکیده
۱	مقدمه
۲	۱- پیش سخن
۲	۱-۲- زندگی نامه تامس کوهن
۳	۱-۲- زندگی نامه صدرالمتالهین محمد شیرازی
۵	۱-۳- تبیین عنوان پایان نامه
۶	۲- پیشینه و نوآوری تحقیق
۷	۳- ضرورت تحقیق
۷	۴- اهمیت و فایده موضوع
۸	۵- سوال اصلی تحقیق
۹	۶- سوالات فرعی
۹	۷- روش شناسی تحقیق
۱۰	۸- سپاس
۱۲	فصل اول
۱۲	مفاهیم و کلیات
۱۳	مقدمه
۱۳	۱- مفاهیم و کلیات اندیشه تامس کوهن
۱۳	۱-۱- پیش علم
۱۴	۱-۲- علم عادی

۱۸	۱-۳- پارادایم
۲۵	نمودار ۱: ویژگی‌های پارادایم
۲۶	۱-۴- اعوجاج
۲۷	۱-۵- بحران
۳۰	نمودار ۲: ویژگی‌های دوران بحران
۳۱	۱-۶- انقلاب
۳۷	۱-۷- قیاس ناپذیری
۴۶	۲- مفاهیم و کلیات اندیشه ملاصدرا
۴۶	۲-۱- چیستی علم
۴۸	۲-۲- اقسام علم
۵۲	۲-۳- هویت علم
۵۳	۲-۴- اتحاد علم، عالم و معلوم
۵۵	۲-۵- امکان دستیابی علم
۵۶	۲-۶- فرآیند حصول علم
۵۹	۲-۷- معیار صدق
۶۲	۲-۸- ارزیابی علم و معرفت
۶۵	فصل دوم
۶۵	رویارویی با واقعیت عریان
۶۶	۱- مقدمه
۶۶	۲- رویارویی با واقعیت
۶۷	۲-۱- آموزش
۶۹	۲-۲- دو عنصر دخیل در فهم بشر: رویارویی با واقع و تجارب پیشین
۷۱	۲-۳- عدم پذیرش انطباق نظریه با واقعیت تجربی
۷۲	۲-۴- محدودیت زبان

۷۳	۳- تغییر جهان به موازات تغییر پارادایم
۷۴	۴- شروع نقد
۷۵	۴-۱- عینیت‌گرایی علمی
۷۶	۴-۲- موضع‌گیری کوهن
۷۷	۴-۳- دیدگاه ملاصدرا
۸۴	۵- بررسی انتقادی
۸۷	۵-۱- رخداد خطا
۸۸	۵-۲- دو شبهه
۹۰	۵-۳- بررسی دلیل‌های کوهن
۹۱	۶- بررسی تغییر جهان به موازات تغییر پارادایم
۹۳	فصل سوم
۹۳	معیاری برای صدق یا ترجیح
۹۴	۱- مقدمه
۹۴	۲- عدم پذیرش صدق و کذب به عنوان معیار سنجش
۹۵	۲-۱- تغییر معیارها به موازات تغییر مسائل و پارادایم‌ها
۹۶	۲-۲- عدم وجود چارچوب‌های فرانهادی و فراپارادایمی
۹۷	۲-۳- دوری بودن دفاع از یک پارادایم
۹۹	۳- معیار ترجیح پارادایم‌ها
۱۰۱	۴- چاره‌ای از پذیرش نسبی‌گرایی وجود ندارد.
۱۰۱	۵- طبیعت هدفمند
۱۰۲	۶- نسبی‌گرایی
۱۰۳	۶-۱- نسبی‌گرایی معرفتی
۱۰۴	۶-۲- نسبی‌گرا بودن کوهن
۱۰۵	۶-۳- وجوه نسبی‌گرایی کوهن
۱۰۸	۶-۴- چاره‌ای از پذیرش اطلاق نیست.

۱۱۰	۵-۶- میناگرایی معرفتی
۱۱۱	۶-۶- تجلی میناگرایی در علوم تجربی
۱۱۳	۷- مطابقت: معیار صدق
۱۱۳	۸- جمع بندی
۱۱۶	فصل چهارم
۱۱۶	هستی علم
۱۱۷	۱- مقدمه
۱۱۷	۲- بازگشایی ابعاد تازه‌ای از فهم علم
۱۱۸	نمودار ۸: عوامل تاثیرگذار بر روند علم
۱۱۸	۲-۱- عوامل روان‌شناختی
۱۲۰	نمودار ۹: عوامل روان‌شناختی
۱۲۰	۲-۲- عوامل جامعه‌شناختی
۱۲۲	نمودار ۱۰: عوامل معرفت‌شناختی
۱۲۳	۲-۳- عوامل معرفت‌شناختی
۱۲۴	نمودار ۱۱: عوامل معرفت‌شناختی
۱۲۴	۳- واقعیت علم در نگاه صدرا
۱۲۵	۳-۱- رخداد موانع
۱۲۶	۴- تحلیل و جمع‌بندی
۱۲۸	ره‌آورد تحقیق (جمع‌بندی نهایی)
۱۳۴	منابع و مأخذ
۱۳۴	کتاب:
۱۳۶	مقالات:
۱۳۹	کتاب انگلیسی:

مقدمه

۱- پیش سخن

کتاب ساختار انقلاب‌های علمی جزو پنجاه کتاب تاثیرگذار قرن بیستم به شمار آمده است. برخی این کتاب را دارای بیشترین مراجعه کننده در نیمه دوم قرن بیستم می‌دانند، یعنی زمانی که شیفتگی به علم رواج پیدا کرده بود.^۱ تاکنون بیش از یک میلیون جلد از این کتاب به نوزده زبان دنیا منتشر شده است.^۲ نظریه انقلاب‌های علمی بسیار مورد استقبال جامعه امریکا و پس از آن دیگر جوامع بشری قرار گرفت. از جمله نکات برجسته کوهن ارائه مثال‌های تاریخی بسیار است، به گونه‌ای که خواننده احساس می‌کند در سینما نشسته و فیلم مستند تاریخ علم را به طور مستقیم مشاهده می‌کند. گویا تنها شواهد هستند که با مخاطب سخن می‌گویند، بدون آنکه نویسنده بخواهد فکر و تحلیل خود را به او القاء کند.

۱-۲- زندگی نامه تامس کوهن

توماس کوهن در هجدهم ژولای ۱۹۲۲ در ایالت اهایوی آمریکا به دنیا آمد. زندگی دانشگاهی‌اش را در فیزیک آغاز کرد. سپس به مطالعه در تاریخ علم پرداخت و رفته رفته به فلسفه علم روی آورد گرچه در این میان علاقه‌اش را به تاریخ فیزیک حفظ کرد. در ۱۹۴۳ از هاروارد فارغ التحصیل شد. در ۱۹۴۶ در رشته فیزیک فوق لیسانس و در ۱۹۴۹ دکترا گرفت. کوهن از آن سال تا ۱۹۵۶ برای دانشجویان لیسانس علوم انسانی به تدریس علوم پایه اشتغال داشت. در اوایل این دوره کار کوهن معطوف به نظریه ماده و تاریخ اولیه ترمودینامیک در قرن هجدهم بود. او سپس به تاریخ نجوم روی آورد و در ۱۹۵۷ نخستین کتابش را با عنوان انقلاب کپرنیکی منتشر ساخت. کوهن در ۱۹۵۶ وارد دانشگاه کالیفرنیا در برکلی شد و به تدریس در تاریخ علم پرداخت البته در گروه فلسفه آن دانشگاه.

کوهن در ۱۹۶۱ به بالاترین مرتبه استادی رسمی در آمریکا رسید. در ۱۹۶۲ کتاب ساختار انقلاب‌های علمی را در مجموعه «دایره المعارف بین المللی علوم» که سرپرستی آن را اوتونویرات و رودلف کارناب بر عهده داشتند منتشر کرد. مفهوم محوری این کتاب پرتأثیر و بحث انگیز آن است که بسط و گسترش علم - در دوره های متعارف علم - متأثر از یا مبتنی بر آن چیزی است که کوهن از آن به پارادایم (Paradigm) تعبیر می کند .

۱. روزنبرگ، الکس، فلسفه علم، ترجمه مهدی دشت‌بزرگی و فاضل اسدی امجد، چاپ اول، قم، کتاب طه، ۱۳۸۴، ص ۲۵۷.

۲. مقدم حیدری، غلام‌حسین، قیاس‌ناپذیری پارادایم‌های علمی، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۱۲.

مجموعه‌ای از مقالات کوهن در فلسفه و تاریخ علم در سال ۱۹۷۷ با عنوان The Essential Tension منتشر شد. سال بعد دومین تکننگاری تاریخی او تحت عنوان نظریه جسم سیاه و گسست کوانتومی به چاپ رسید. در ۱۹۸۳ به سمت استادی در MIT (مؤسسه تکنولوژی ماساچوست) منصوب شد. کوهن در سراسر دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ راجع به مباحث گوناگونی در تاریخ و فلسفه علم کار کرد. از جمله به بسط و شرح مفهوم قیاس ناپذیری پرداخت. او در اواخر عمر روی دومین تکننگاری فلسفی‌اش کار می‌کرد که مربوط می‌شد به نگرشی انقلابی راجع به دگرگونی‌ها و تحولات علمی. کوهن در هفدهم ژوئن ۱۹۹۶ در اثر بیماری سرطان درگذشت.^۱

۱-۲- زندگی‌نامه صدرالمتهلین محمد شیرازی

پدر ملاصدرا - خواجه ابراهیم قوامی - سیاستمداری دانشمند و بسیار مؤمن بود و با وجود داشتن ثروت و عزت و مقام هیچ فرزندی نداشت ولی سرانجام بر اثر دعا و تضرع بسیار به درگاه الهی، خداوند پسری به او داد که نام او را محمد (صدرالدین) گذاشتند (۹۷۹ هـ / ۱۵۷۱ م) و در عمل او را «صدرا» می‌خواندند و همین سبب شد که بعدها نیز ملقب به «ملا» یعنی دانشمند بزرگ شد و نام «ملاصدرا» معروف‌تر گردید و بر نام اصلی وی غلبه کرد.

صدرا در سن شش سالگی به همراه پدر به قزوین رفته و در کنار اساتید فراوانی که در همه رشته‌های علمی در آن شهر بودند به آموزش مقدماتی و متوسطه پرداخته و زودتر از دیگران به دوره عالی رسیده است.

ملاصدرا در قزوین با دو دانشمند و نابغه بزرگ، یعنی شیخ بهاءالدین عاملی و میرداماد آشنا شد و به دروس آنان رفت. در ظرف مدتی کوتاه او نیز با نبوغ خود سرآمد شاگردان آنها گردید.

میرداماد نابغه بزرگ دیگر، از همه دانش‌های روزگار خود باخبر بود ولی حوزه درس او به فقه و حدیث و بیشتر به فلسفه اختصاص داشت. وی در دو شاخه مشائی و اشراقی فلسفه اسلامی ممتاز و سرآمد بود و خود را همپایه ابن سینا و فارابی و استاد تمام فلاسفه پیرو آندو می‌دانست. ملاصدرا بیشترین بهره خود را در فلسفه و عرفان از میرداماد گرفت و همواره او را مرشد و استاد حقیقی خود معرفی می‌کرد.

با انتقال پایتخت صفویه از قزوین به شهر اصفهان (سال ۱۰۰۶ هـ / ۱۵۹۸ م) شیخ بهاءالدین و میرداماد نیز به همراه شاگردان خود به این شهر آمدند و بساط تدریس خود را در آنجا گسترده کردند. ملاصدرا که در آن

^۱ دایره‌المعارف طهران: <http://www.tahoordanesh.com>

زمان ۲۶ تا ۲۷ سال داشت، از تحصیل بی‌نیاز شده بود و خود در فکر یافتن مبانی جدیدی در فلسفه بود و مکتب معروف خود را پایه گذاری می کرد.

ملاصدرا به احتمال قوی در حدود سال (۱۰۱۰ هـ / ۱۶۰۲ م) به شهر خود شیراز بازگشته است. وی ثروت و املاک پدری بسیاری در شیراز داشت که ممکن است یکی از دلایل بازگشت او به شیراز، اداره آنها بوده است.

ملاصدرا از شیراز بصورت قهر بیرون آمد و به شهر قم رفت که در آن هنگام هنوز مرکز مهم علمی و فلسفی نشده بود. ملاصدرا در خود شهر قم هم نماند و بسبب گرما و بدی آب و هوا و شاید دلایل اجتماعی مشابه شیراز به روستایی بنام **کَهک** در نزدیک شهر قم منزل گزید و آثار خانه اشرافی او در آن روستا هنوز باقی است.

دوران سکوت و انزوای او اگر در حدود پنج سال باشد وی در حدود سال (۱۰۱۵ هـ / ۱۶۰۷ م) سکوت را شکسته و قلم بدست گرفته و به تألیف چند کتاب از جمله کتاب بزرگ و *دائرة المعارف فلسفی خود بنام اسفار پرداخته و بخش اول آنرا در مباحث وجود به پایان برده است.*

وی تا حدود سال (۱۰۴۰ هـ / ۱۶۳۲ م) به شیراز باز نگشت و در شهر قم ماند و در آن شهر حوزه فلسفی بوجود آورد و شاگردان بسیاری را پرورش داد و در تمام این مدت به نوشتن کتب معروف خود مشغول بود یا رساله هایی در پاسخ فلاسفه همزمان خود می نوشت. دو تن از شاگردان معروف او بنام **فیاض لاهیجی و فیض کاشانی** هستند که هر دو داماد ملاصدرا شدند و مکتب او را ترویج کردند. ملاصدرا در حدود سال (۱۰۳۹ - ۱۰۴۰ هـ / ۱۶۳۲ م) به شیراز بازگشت.

سال درگذشت ملاصدرا (۱۰۴۵ هـ / ۱۶۳۵ م) بوده که نوه او بنام محمد علم الهدی - که یکی از ستارگان دانش در زمان خود و فرزند علامه فیض کاشانی است - آنرا در یادداشتهای خود ضبط کرده است، و قطع ناگهانی و ناقص ماندن برخی تألیفات وی مانند تفسیر قرآن و شرح اصول کافی از (محدث کلینی) در حدود سال (۱۰۴۴ هـ / ۱۶۳۴ م) مؤید این ادعاست.

فوت ملاصدرا در بصره واقع شد ولی بنابر سنت شیعیان او را به شهر نجف (در عراق) بردند و بنابر گفته نوه او - علامه علم الهدی - او را در طرف چپ (؟) صحن حرم امام علی (علیه السلام) دفن کردند.^۱

۱-۳- تبیین عنوان پایان نامه

موضوع اندیشه‌های تامس کوهن، علم به عنوان یک رشته علمی است و تلاش دارد نشان دهد که چگونه علم دچار تحول می‌شود. او نگاهی تاریخی و اجتماعی به علم دارد. در مقابل ملاصدرا یک فیلسوف است و مباحث بسیاری در ارتباط با علم و معرفت نگاشته است. او در این زمینه دارای ابتکارات بی‌نظیری است از جمله تعریف علم به وجود و همچنین نظریه اتحاد علم و عالم و معلوم. بنابراین به نظر می‌رسد مقایسه علم در اندیشه این دو دانشمند بیش از یک مشترک لفظی نیست، چرا که یکی فیلسوف علم است و علم را به معنای رشته علمی قلمداد می‌کند و از روشی تاریخی- اجتماعی بهره می‌گیرد و دیگری فیلسوف محض است و علم را به معنای مطلق معرفت بشری دانسته و از روشی فیلسوفانه و هستی‌شناسانه بهره می‌گیرد.

پایان‌نامه حاضر با آنکه نگاهی کامل از اندیشه‌های کوهن در فصل اول ارائه می‌دهد، اما به دنبال نقد خود نظریه پارادایم‌های علمی نیست. این نظریه بارها به لحاظ استناد به شواهد تاریخی، روش‌شناسی، و همچنین تبعات معرفت‌شناسی آن، توسط دانشمندان غربی مورد نقد قرار گرفته است.^۲ آنچه در اینجا موجب هم‌افقی کوهن و ملاصدرا می‌شود، آن دسته مبانی فلسفی است که نظریه انقلاب‌های علمی بر آن استوار است.

جمله‌ای بسیار ساده مانند: «این دیوار سفید است.» اصول فلسفی و معرفت‌شناسی بسیاری در دل خود دارد، هر چند گوینده هیچ‌گاه به آنها توجهی نداشته باشد. از همین رو همه نظریه‌های علمی بر اصولی فلسفی استوارند، که ممکن است صاحبان نظریه بدانها توجه داشته و یا از آنها غافل باشند. کوهن در کتاب خود به این ابتدای نظریه‌ها بر تحلیل‌های فلسفی اشاره دارد.^۳ او در دیباچه کتاب به مسیر حرکت علمی خود و رسیدن به این نظریه اشاره کرده و می‌نویسد: «نتیجه چنین کاوشی تغییری اساسی را در برنامه‌های شغلی‌ام

^۱. بنیاد حکمت اسلامی صدرا: www.mullasadra.org

^۲. رک: روزنبرگ، الکس، فلسفه علم، ترجمه مهدی دشت‌بزرگی و فاضل اسدی امجد؛ اکاشا، سمیر، درآمدی بر رئالیسم و ضد رئالیسم در فلسفه علم، ترجمه پیروز فطورچی، مجله ذهن؛ مقدم حیدری، غلام‌حسین، قیاس‌ناپذیری پارادایم‌های علمی، لازمی، جان، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ترجمه علی پایا؛ چالمرز، آلن اف، چپستی علم (درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی)، ترجمه سعید زیباکلام.

^۳. کوهن، تامس، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیباکلام، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۹، ص ۲۲.

به دنبال داشت: انتقال از فیزیک به تاریخ علم و سپس به تدریج، بازگشت از مسائل تاریخی نسبتاً روشن به سوی تعلقاتی فلسفی تر که ابتدائاً مرا به سمت تاریخ سوق داده است.^۱ علاوه بر او، کسی مانند روزنبرگ تغییر نگرش مطالعاتی در علم و تقابل دو جریان اثبات‌گرایی و تاریخی - که توسط کوهن مطرح شد - را موجب بروز یک جدال شدید می‌داند، جدالی که ما را ناچار به رجوع به مبانی فلسفی می‌کند. او می‌گوید: «یکی از نتایج این جدال شدید و کاملاً مشهود بود که مشخص گردید راه‌حل مشکلات در فلسفه علم به بررسی مجدد بنیادی‌ترین مسائل، در دیگر بخش‌های فلسفه، از جمله معرفت‌شناسی، مابعدالطبیعه، فلسفه زبان و حتی بخش‌هایی از فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی نیاز دارد».^۲

نظریه انقلاب‌های علمی بر اصولی فلسفی استوار است که عموماً جنبه معرفت‌شناسانه دارند. این اصول گاهی به صراحت در خلال سخنان کوهن آمده‌اند و گاهی با کمی دقت می‌توان آنها را از سخنان وی استخراج کرد. در ادامه به چگونگی دستیابی به این اصول خواهیم پرداخت. به هر حال، خط هم‌افقی کوهن با ملاصدرا در اینجا معنا پیدا می‌کند. ما در این پایان‌نامه ابتدا با نظریه کوهن آشنا شده سپس به لایه‌های عمیق‌تر فلسفی رفته و آن مبانی فلسفی مفهوم علم را از دیدگاه حکمت متعالیه مورد بررسی انتقادی قرار خواهیم داد.

۲- پیشینه و نوآوری تحقیق

کتاب و مقالات بسیاری در ارتباط با اندیشه‌های توماس کوهن درباره مفهوم علم نگاشته شده است. برخی از این نوشته تنها جنبه توصیفی دارند، برخی علاوه بر توصیف، دست به مقایسه این دیدگاه با اندیشه‌های مشابه زده‌اند و دسته دیگر با رویکردی انتقادی به نقد اندیشه‌های کوهن پرداخته‌اند.

در مورد چیستی علم در نگاه ملاصدرا نیز تلاش‌های بسیاری در قالب کتاب و مقاله انجام شده است. اما آنچه وجود ندارد و ما در این پایان‌نامه به دنبال دسترسی به آن هستیم، ارائه مبانی فلسفی نظریه انقلاب‌های علمی و نقد آن‌ها از منظر حکمت متعالیه می‌باشد. این پایان‌نامه در نوع خود جدید و راهگشاست و کاری با این نگرش تاکنون ارائه نشده است.

این پایان‌نامه سه جنبه نوآوری دارد که به ترتیب عبارتند از:

^۱. همان، ص ۱۹.

^۲. روزنبرگ، ص ۲۹۷.

۱- کشف و استخراج مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی کوهن و نشان‌دادن چگونگی ابتدای نظریه وی بر این مبانی.

۲- استخراج دیدگاه‌های ملاصدرا متناسب با مبانی استخراج شده از اندیشه‌های تامس کوهن.

۳- به چالش کشیدن اندیشه‌های کوهن از منظر صدرا و ارائه پاسخ‌های صدرا به پرسش‌های مطرح در هر فصل.

۳- ضرورت تحقیق

نظر به تلاش گسترده جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به قله‌های رفیع دانش، وجود الگویی اسلامی- ایرانی به عنوان نقشه راه بسیار ضروری است. این الگوی کلان تنها با ابتدای بر معیارهای صحیح اسلامی و فلسفی قابل دست‌یابی است. الگوهای رایج غربی در فرآیند پیشرفت علم هر چند دارای نقاط مثبت فراوانی هستند، اما عادتاً از اشکالات عمیق فلسفی رنج می‌برند، لذا ضروری است قبل از بهره‌گیری، آنها را به‌بوته نقد کشانده و اعماق نادیده آنها را واکاوی کرد. تنها با دقت و اصلاح مبانی صحیح این نظریات، می‌توان از آنها استفاده کرد.

۴- اهمیت و فایده موضوع

بررسی اندیشه‌های کوهن به ویژه به لحاظ فلسفی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. روشن‌ترین دلیل آن بازتابی است که این نظریه در علوم انسانی داشته است. روزنبرگ معتقد است اندیشه‌های کوهن در علوم طبیعی محدود نمانده و در حوزه‌هایی چون تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و سیاست بازتاب داشته است.^۱ یان کرایب معتقد است یکی از اثرگذارترین کتاب‌ها در زمینه جامعه‌شناسی طی سی سال گذشته به هیچ وجه کاری جامعه‌شناختی نبوده است، بلکه بررسی تاریخ علوم طبیعی است^۲ و آن همان اثر تامس کوهن است. کرایب به یکی از مهمترین مصادیق این تاثیرگذاری اشاره می‌کند. او می‌گوید این سوال که آیا علوم اجتماعی و علوم طبیعی مشابه‌اند یا خیر، طی مدت زمان طولانی فقط دو پاسخ داشت: بله یا خیر. اما به دنبال انتشار اثر تامس کوهن معلوم شد که خودِ علوم طبیعی موجوداتی دشوارتر و

^۱. همان، ص ۲۷۵.

^۲. کرایب، یان، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس منبخر، چاپ چهارم، تهران، موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۶، ص ۲۱.

پیچیده‌تر از آن بوده‌اند که قبلاً تصور می‌شده است. او تصریح می‌کند این اثر راه را برای پاسخ سوم نیز گشود: بله و خیر.^۱ از دیگر مصادیق بارز این تاثیرگذاری فراگیر، اندیشه‌های جورج ریتزر جامعه‌شناس بزرگ است که سعی می‌کند نظریات متعدد حوزه جامعه‌شناسی را بر اساس نظریه پارادایم‌ها تحلیل و بررسی کند.^۲

برخی نویسندگان ایرانی مصادیق عینی تاثیرگذاری اندیشه‌های کوهن در تاریخ، علوم سیاسی، دین‌شناسی و جامعه‌شناسی را برشمرده‌اند.^۳ برخی دیگر نیز اندیشه‌های او را قابل تسری به علوم انسانی می‌دانند.^۴ از همه مهمتر اینکه، کتاب ساختار انقلاب‌های علمی در سال‌های اخیر بار دیگر به فارسی ترجمه شده و توسط یک نهاد رسمی (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) به عنوان متن درسی دانشگاه‌های ایران در اختیار دانشجویان قرار گرفته است. شاید با استناد به شنیده‌های دانشگاهی بتوان چنین ادعا کرد که این کتاب نقش بسزایی در چگونگی سازمان‌دهی و سیاست‌گذاری روند علمی کشور در سال‌های اخیر داشته است.

بنابراین اهمیت موضوع را می‌توان در چهار عنوان ذیل خلاصه کرد:

- ۱- تاثیرگذاری نظریه انقلاب‌های علمی در علوم انسانی
- ۲- قرار گرفتن کتاب کوهن به عنوان متن آموزشی دانشگاه‌های کشور
- ۳- محور قرار گرفتن این نظریه در برخی مراکز دانشگاهی و فلسفه علم
- ۴- اهمیت دادن به این نظریه در سیاست‌گذاری‌های کلان سندهای پیشرفت علمی کشور

۵- سوال اصلی تحقیق

نقاط ضعف و قوت مبانی فلسفی مفهوم علم در نگاه توماس کوهن از نظر حکمت متعالیه چیست؟

^۱. همان، ص ۲۹.

^۲. ریتزر، جورج، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه احمدرضا غروی‌زاده، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳، صص ۵۸۹-۵۹۷.

^۳. مقدم حیدری، غلام‌حسین، صص ۱۲-۱۳.

^۴. «این سخن او (نظریه انقلاب‌های علمی توماس کوهن) به علوم طبیعی- تجربی برمی‌گردد که البته قابل تسری به علوم انسانی هم هست»، سروش، عبدالکریم، درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)، چاپ دوم، تهران، مهارت، ۱۳۷۶، پاورقی ص ۱۹۴.

۶- سوالات فرعی

۱. آیا انسان توان رویارویی با واقعیت عریان را دارد یا خیر؟
۲. آیا با تغییر نظام اندیشه‌ای محقق و یا به عبارت دیگر با تغییر پارادایم حاکم، جهان پیرامونی محقق نیز تغییر خواهد کرد؟
۳. آیا می‌توان معیاری ارائه کرد تا بر اساس آن بتوان به سنجش بین پارادایم‌ها پرداخت؟
۴. آیا طبیعت خود برنامه و هدف معینی دارد و دانشمند تنها به دنبال دست‌یابی به آن است یا اینکه هیچ برنامه و سرشت از پیش تعیین‌شده‌ای وجود ندارد و این دانشمندان هستند که علم را به آن سو که بخواهند پیش می‌برند؟
۵. علم چگونه وجودی دارد؟

۷- روش‌شناسی تحقیق

اندیشه کوهن بارها از منابع دست اول و غیر آنها مورد مطالعه قرار گرفت. در این مرحله سعی بر آن بود تا جنبه‌های فلسفی اندیشه وی استخراج گردد. سپس این جنبه‌های فلسفی مورد دقت دوباره قرار گرفته تا بتوانیم مبانی فلسفی مشترک آنها را استخراج کنیم. بنابراین از روشی مخروطی از بالا به پایین حرکت کرده، تا در نهایت به پنج مبنای اصلی نایل شدیم.

این مبانی در پنج پرسش ذیل خلاصه می‌شوند:

۱. آیا انسان توان رویارویی با واقعیت عریان را دارد یا خیر؟
۲. آیا با تغییر نظام اندیشه‌ای محقق و یا به عبارت دیگر با تغییر پارادایم حاکم، جهان پیرامونی محقق نیز تغییر خواهد کرد؟
۳. آیا می‌توان معیاری ارائه کرد تا بر اساس آن بتوان به سنجش بین پارادایم‌ها پرداخت؟
۴. آیا طبیعت خود برنامه و هدف معینی دارد و دانشمند تنها به دنبال دست‌یابی به آن است یا اینکه هیچ برنامه و سرشت از پیش تعیین‌شده‌ای وجود ندارد و این دانشمندان هستند که علم را به آن سو که بخواهند پیش می‌برند؟

۵. علم چگونه وجودی دارد؟

بر این اساس، پایان‌نامه در چهار فصل تنظیم گردید. در فصل اول تلاش بر ارائه دیدگاهی جامع از مفاهیم و کلیات اندیشه‌های کوهن و ملاصدراست. سه فصل دیگر به پاسخ‌گویی به پنج پرسش مورد نظر می‌پردازند. به توصیه استاد راهنما پرسش اول و دوم در یک فصل تحت عنوان «رویارویی با واقعیت عریان» و پرسش‌های سوم و چهارم در فصلی دیگر با عنوان «معیاری برای صدق یا ترجیح» طرح و بررسی خواهند شد. پرسش پنجم نیز در فصل پایانی طرح می‌گردد که در واقع نقش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث گذشته را دارد.

در همه این فصول ابتدا دیدگاه‌های تامس کوهن شرح و تبیین می‌گردند. در گام دوم، بخش‌هایی از اندیشه‌ی صدرالمتهلین که ناظر به این دیدگاه‌هاست طرح و در پایان نظرات کوهن بر اساس آن‌ها مورد نقد و بازبینی قرار می‌گیرند. در عنوان مقاله از تعبیر «بررسی انتقادی از منظر حکمت متعالیه» استفاده شده است که البته عمده مباحث به اندیشه‌های ملاصدرا به عنوان موسس این حکمت برمی‌گردد. در خلال مباحث از اندیشه‌های دیگر متفکران حکمت متعالیه نیز بهره گرفته شده است.

در پایان‌نامه از روش کتابخانه برای گردآوری اطلاعات، و از روش عقلی-تحلیلی جهت نقد و بررسی بهره گرفته شده است.

۸- سپاس

مراحل مطالعه، فیش‌برداری و نگارش پایان‌نامه حدود یک سال به طول انجامید، که لازم است خداوند متعال را بر این نعمت سپاس‌گذار باشم. پس از شکرگذاری از الطاف خداوند متعال و عنایت حضرت معصومه سلام الله علیها، بر من است که قدردان و سپاس‌گذار همسر عزیزم باشم که در طول این مدت همراه و یار من بود. در این هفته‌های پایانی که تقریباً تمام طول روز مشغول نگارش بودم، او را که اولین تجربه بارداری خود را سپری می‌کرد، بسیار تنها گذاشتم، اما او با گرمی و محبت مرا همراهی کرد.

سپاس فراوان از جناب حجه الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه که زحمت راهنمای رساله را بر عهده داشته و با نکات کلیدی و ارزنده خود مسیر پیش‌روی رساله را هموار کردند و همچنین تشکر از جناب حجه الاسلام و المسلمین دکتر مریجی که مشاوری دلسوز برای پایان‌نامه بودند. و همچنین تشکر از دوست عزیزم محمد طالعی که در دسترسی من به متون اصلی انگلیسی‌زبان کمک فراوانی کرد.

امشب پس از نگارش این مقدمه به عنوان آخرین سطرهای پایان‌نامه، متوجه شدم که رساله را در شب میلاد امام باقر علیه السلام شکافته علوم به پایان برده‌ام. من که قریب به سه سال در سایه نام شریف او در دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام معارف بسیار آموخته‌ام، این حسن اختتام را به فال نیک گرفته و امیدوارم قدردان همه اساتید و معلمان خود باشم.

فصل اول

مفاهيم و کلیات